

Methods of Rational Pedagogy from the View of 'Allāma Tabātabā'i¹

Mahmoud Nowzari¹, Mohammad Hossein Zarei Rezaei²

¹ Associate Professor, Department of Educational Sciences, Hozah and University Research Institute, Qom, Iran. mnowzari@rihu.ac.ir

² Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Farhangian University, Qom, Iran (**Corresponding author**). zareii435@gmail.com

Abstract

The purpose of the present study is to review methods of rational pedagogy from the view of 'Allāma Tabātabā'i. The method of study is descriptive-inferential and the results show that from the view of 'Allāma Tabātabā'i, for nurturing ration, on the one hand, we should pay attention to maintenance of natural disposition of ration and on the other hand, more effort should be put into increasing the skill of rationality. Maintenance of natural disposition of ration depends on moderation of human faculties, liberation of ration from the dominance of lust and wrath, doing good acts, and creating suitable social conditions. Boosting rational understanding by itself relies on acquiring knowledge and wisdom, learning philosophical and logical principles, stimulating ration to search for logicity, and accustoming ration to social thinking. Of course in the way of acquiring knowledge and wisdom, some efficient methods should be sought, the most important of which include: 1. representing religious instructions within sentimental concepts and expression, explain religious rules through a way that conveys the good and evil is innate and natural, showing the cause and agent together as the most effective method of education, gradual infusion of religious lessons, mentioning religious facts and rules along with their explanation, teaching religious insight when needed, invitation based on bitter and sweet conditions in the past, stimulation of the instinct for seeking piety when mentioning religious rules, and teaching for practice and based on practicality.

Keywords: Rationality, Rational Pedagogy, 'Allāma Tabātabā'i.

1. **Received:** 2022/03/24 ; **Revision:** 2022/05/05 ; **Accepted:** 2022/06/17 ; **Published online:** 2022/06/22

© the authors

<http://tarbiatmotali.ismc.ir/>

Publisher: Teacher-Propagator Training Center of Seminaries



روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی^۱

محمود نوذری^۱، محمدحسین زارعی رضایی^۲

^۱ دانشیار، گروه علوم تربیتی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران. mnowzari@rihu.ac.ir

^۲ استادیار، گروه الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، قم، ایران (نویسنده مسئول).

zareii435@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی است. روش پژوهش توصیفی-استنباطی بوده و یافته‌ها نشان می‌دهد که از منظر علامه طباطبائی، برای پرورش عقل، از یک‌سو بایستی به حفظ سلامت درک فطری عقل توجه کرد و از سوی دیگر، باید به افزایش مهارت عقل‌ورزی اهتمام ورزید. حفظ سلامت درک فطری عقل، در گرو تعدیل قوای انسانی و رهاسازی عقل از سلطه قوه شهویه و غضبیه، انجام عمل صالح، و ایجاد شرایط مناسب اجتماعی است، و افزایش درک عقلی نیز به نوبه خود، مرهون کسب علم و حکمت، آموزش اصول منطقی و فلسفی، تحریک عقل به مطالبه برهان و عادت دادن عقل به تفکر اجتماعی است. البته در طریق کسب علم و حکمت، از راه‌های کارآمدی باید سود جست که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ارائه معارف دینی در قالب مفاهیم و عبارات حسی، بیان احکام در قالب عناوینی که حُسن و قبح آنها غریزی و فطری است، ارائه سبب و مسبب با هم به عنوان مؤثرترین شیوه آموزش، رعایت تدریج در القای معارف دینی، همراه کردن بیان واقعیت‌ها و احکام دینی با تبیین آنها، آموزش معارف دینی به هنگام نیاز و احتیاج به آن، دعوت براساس وضعیت تلخ و شیرین گذشته، تحریک غریزه تقواطلبی هنگام بیان احکام و آموزش برای عمل و براساس عمل.

کلیدواژه‌ها: عقل‌ورزی، تربیت عقلانی، علامه طباطبائی.

۱. تاریخ ارسال: ۱۴۰۱/۰۱/۰۴؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۲/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۷؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۱/۰۴/۰۱

۱. مقدمه

انسان موجودی است که از نیروی تفکر برخوردار است و سایر ابعاد وجودی وی، از جمله جنبه‌های عاطفی و اجتماعی او در حد وسیعی تحت سیطره جنبه عقلانی وی قرار دارد. البته بُعد عقلانی انسان، به خودی خود شکوفا نمی‌گردد، و نیازمند هدایت و تربیت است. تربیت عقلانی - به معنای ایجاد شرایط مناسب برای پرورش قوه تفکر انسان (ملکی، ۱۳۷۹، ص ۵۰۲) - شرط توفیق تربیت در سایر جنبه‌ها مانند بعد عاطفی، اخلاقی و اجتماعی انسان است. این امر، در آموزه‌های اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفته؛ به گونه‌ای که از ویژگی‌های اصلی تربیت اسلامی، تکیه بر عقل و تأکید بر جنبه عقلانی انسان دانسته شده است (شریعت‌مداری، ۱۳۸۲، ص ۴۹).

نکته مهم، آگاهی بر روش‌های تربیت و تقویت بُعد عقلانی است. این نوشتار تلاش دارد با تفحص و کاوش در آثار علامه طباطبائی و به شیوه توصیفی - تحلیلی، به این سؤال پاسخ دهد که مربی با بکارگیری چه روش‌هایی می‌تواند توانمندی ادراکی متری را جهت رسیدن به اهداف مورد نظر افزایش دهد؟

۲. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات نظری و بنیادی است. اطلاعات و داده‌ها به روش مطالعه کتابخانه‌ای و سندکاوی و به شیوه مطالعه تحلیلی - اسنادی گردآوری و طبقه‌بندی شده‌اند. در این شیوه با بررسی آثار و کتاب‌های علامه طباطبائی و مقالات مرتبط، اندیشه وی مورد تحلیل و واکاوی قرار می‌گیرد و اطلاعات و مفاهیم عمده پژوهش مبتنی بر همین روش، مورد سندکاوی و تحلیل قرار گرفته و گزاره‌هایی توصیفی در قالب روش‌های تربیت عقلانی حاصل می‌آیند. همچنین برای استخراج روش‌های تربیت عقلانی، روش استنتاج قیاسی که روشی تحلیلی - استنتاجی بوده، به کار گرفته شده است.

۳. پیشینه پژوهش

درباره پرورش عقل و تعقل، از عصر سقراط، افلاطون و ارسطو تا فارابی و ابن‌سینا و تا به امروز، آثار زیادی نگاشته شده است. اما در خصوص روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی در منابع فارسی و عربی، پژوهشی مستقل و درخور توجه که با مراجعه به همه آثار علامه طباطبائی این مسأله را مورد بررسی قرار داده باشد، یافت نشد؛ لکن در این خصوص می‌توان به مقاله پژوهشی «تربیت عقلانی با تأکید بر مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی علامه طباطبائی»، اثر آقائی و شرفی اشاره نمود که به مسائل انسان‌شناختی تربیت عقلانی پرداخته است. لکن این نوشتار بنا دارد به صورت مستقل به بررسی و استخراج روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی بپردازد.

۴. کارکرد عقل در سیستم روانی انسان

عقل با دو کارکرد زیر، نظام روانی پویا و در حال حرکت دائمی انسان را مدیریت می‌کند:

۱-۴. تولید شناخت مفهومی و استدلالی از واقعیات جهان آفرینش

این کارکرد، ناظر به «عقل نظری» است. از نظر علامه طباطبایی عقل به‌طور خودکار در مسیر کشف حقایق گام برمی‌دارد و به‌طور غریزی علل حوادثی را که با آن مواجه می‌شود یا معلوماتی که به ذهن او هجوم می‌آورد، جستجو می‌کند. هیچ فعلی از انسان سر نمی‌زند، مگر اینکه علت موجب آن را در ذهن حاضر کند و امری را تصدیق نظری نمی‌کند، مگر اینکه علت آن را به نحوی تصدیق کند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۱۳). انسان درک می‌کند که اطلاع بر هر چیزی که علل و اسبابی دارد، منوط به اطلاع بر علل و اسباب آن است، و از این‌رو، هر وقت به فکر درک چیزی می‌افتد، اول به بحث و کنجکاو از علل و اسباب آن مبادرت می‌ورزد تا از راه اطلاع بر آنها، آن چیز را درک کند (طباطبایی، بی‌تا/ج، ص ۱۶).

۲-۴. تولید دانش ناظر به ساحت عملی زندگی انسان

کارکرد دوم عقل - که ناظر به «عقل عملی» است - تولید شناخت‌هایی است که موضوع آنها هستی‌های ارادی (همانند افعال ارادی و اوصاف و ملکات نفسانی و نظامات اجتماعی) بوده و هدف از شناخت آنها، عمل کردن به مدلول آنها برای رفع نیاز است. عقل عملی با طی مراحل زیر، دانش عملی مورد نیاز برای برطرف کردن نیازهای انسان را فراهم می‌آورد:

أ. شناخت نیاز پس از ظهور احساس نیاز؛

ب. شناخت فعلی که با آن، نیاز برآورده می‌شود؛

ج. ارزیابی اینکه انجام آن فعل به منفعت انسان است؛

د. میل به فعل؛

هـ. حکم به ضرورت انجام فعل؛

و. ساخت دانش عملی به منظور چگونگی انجام فعل؛

ز. انجام فعل و برآوردن نیاز.

انسان دارای مجموعه‌ای از گرایش‌ها است که به تعبیر شهید مطهری بذر آن را خدا در نهاد هر کسی قرار داده است و از این‌رو، از آنها به گرایش‌های فطری یاد می‌شود (ر.ک: مطهری، ۱۳۹۰ب، ج ۴، ص ۲۴۱). این گرایش‌ها در مقابل گرایش‌های جسمی بوده که از ویژگی‌های غریزی مشترک بین تمامی

جانداران است. گرایش‌های فطری در اموری همانند حقیقت‌جویی، خیر اخلاقی، زیباپسندی، خلاقیت و ابداع، عشق و پرستش کاربرد دارد (ابراهیم‌زاده و سبحانی، ۱۳۸۳، ص ۹۷).

۵. شرط تحقق کارکرد عقل

شرط اساسی تحقق کارکرد عقل در سیستم روانی انسان، سلامت گرایش‌های فطری است. سلامت گرایش‌های فطری هم به این است که نفس با مهار خواهش‌های نفسانی، مانع را از سر راه عقل‌ورزی بردارد. کارکرد خواهش‌های نفسانی نظیر طمع، حسد، تعصب و خودپسندی این است که اگر از حد اعتدال خارج شوند و انسان محکوم آنها باشد، در برابر عقل فرمان داده، در برابر ندای عقل و وجدان فریاد و غوغا می‌کنند.

کارکرد خودمهارگری این است که خواهش‌های نفسانی را مهار می‌کند و در نتیجه انسان الهام فطری عقل را می‌شنود و می‌فهمد که مسائل، آن‌چنان هم پیچیده و محتاج به استدلال نبوده است. از خود مهارگری و مقابله با خواهش‌های نفسانی در ادبیات دینی، به «تقوا» تعبیر می‌شود. تقوا نه تنها مانع را از سر راه ظهور درک عقل برمی‌دارد، بلکه سبب بروز عواطف در شکلی متعالی و معنوی می‌شود؛ زیرا تقوا تنها انسان را از انجام پلیدی و کارهای نادرست باز نمی‌دارد، بلکه نوع احساسات او را تغییر می‌دهد. تأثیرپذیری انسانِ بانقوا از زیبایی‌های معنوی بیشتر است، او دنیا را طور دیگری و با زیبایی دیگری می‌بیند، و آن جهان عقلی و معنوی را که در عالم وجود است، بهتر حس می‌کند (مطهری، ۱۳۹۰ الف، ص ۵۵-۶۶).

بنابراین، عقل راه خوب را به انسان الهام می‌کند و عاطفه، زمینه‌گرایش به آن را فراهم می‌آورد و تعامل آن دو انسان را به‌سوی عمل و ایجاد تغییر در خود هدایت می‌کند. ممکن است این پرسش مطرح شود که چرا تقوا عامل اصلی تحول انسان شمرده نمی‌شود؟ پاسخ این است که عقل‌ورزی و عاطفه، تأثیر مستقیم داشته و فاعل بالذات‌اند، اما تقوا فاعل بالعرض است؛ کارش این است که مانع را از سر راه عقل و عاطفه برمی‌دارد.

۶. تربیت عقلانی و عقل‌ورزی

تربیت عقلانی به معنای فراهم کردن زمینه فراگیری و کاربست اصول منطقی و فلسفی بویژه قیاس برهانی، در طریق درک و حل مسائل است (ر.ک: ساجدی و خطیبی، ۱۳۹۲، ص ۵). ثمره تربیت عقلانی، افزایش توانایی عقل‌ورزی (اندیشه‌ورزی) است. کارکرد عقل‌ورزی، مدیریت نظام روانی انسان در مسیر کسب سعادت و نیل به هدف از آفرینش است. استحکام و تحول‌یافتگی حیات انسان وابسته

به میزان برخورداری وی از حیات تعقلی و به تعبیر دیگر عقل‌ورزی اوست.

در توضیح عقل‌ورزی می‌توان به درون خود مراجعه کرد. انسان به علم وجدانی، درمی‌یابد که دارای قوای مختلف بوده و هر یک از این قوا دارای نیازهای مختلفی است، و در موارد متعدد، برآوردن خواسته یکی از قوا اگرچه در کام خود آن قوه شیرین است و برای آن سعادت محسوب می‌شود، ولی به ضرر بقیه قوا (که مجموعاً سازمان وجود را تشکیل می‌دهند) تمام می‌شود و آزادی مطلق هریک از قوا در فعالیت خودش، موجب تعطیلی بقیه قوا و موجب تضرر سازمان وجود بالتبع خود همان قوه می‌باشد. مثلاً استراحت نامتناهی یا خوردن و آشامیدن نامحدود جز نابودی انسان نتیجه‌ای دربر ندارد. با این تجارب، انسان به‌خوبی می‌فهمد که سعادت وی غیر از سعادت هر یک از قوا و نیروهای وجودی می‌باشد و می‌فهمد که ناگزیر است در هر یک از خواسته‌های خود به محاسبه پردازد و خیر و شر و نفع و ضرر کار را بسنجد، تا تنها در صورتی که با مصلحت وی توافق نمود، به انجام آن اقدام کند و این، همان نیروی تعقل و عقل‌ورزی است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۶۲-۶۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۴-۲۲۸).

برخی از ساحت‌های اندیشه‌ورزی عبارتند از:

۱. درک حقیقت هستی که می‌تواند تا شناخت خداوند- به عنوان موجودی که سرتاسر هستی را پر کرده- استمرار یابد (درک توحیدی از هستی)،
۲. درک شیوه زندگی سعادتمندانه و لذت‌بخش در حیات زمینی (حیات معنوی و دینی)،
۳. ارزش‌گذاری و ارزشمند دانستن حیات معنوی و دینی،
۴. ابراز التزام و وفاداری به حیات معنوی و دینی (ایمان)،
۵. جاری کردن ایمان در زندگی به گونه‌ای که در آن، فرد با نگاه توحیدی به هستی، به طور یکپارچه و منسجم به زندگی خود در ساحت‌های خانوادگی، شخصی، اجتماعی، اقتصادی، علمی و سایر ساحت‌ها سامان می‌بخشد.

۷. انواع روش‌های تربیت عقلانی

برای رسیدن به چنین توانایی در عقل‌ورزی، علامه طباطبایی به سه دسته روش اشاره می‌کند که می‌تواند چنین ظرفیتی را در عقل‌ورزی ایجاد کند.

۷-۱. روش‌های ناظر به حفظ سلامت درک فطری عقل

با توجه به دیدگاه علامه طباطبایی در خصوص مبانی عقل‌ورزی (ر.ک: نوذری و زارعی رضایی، ۱۴۰۰، ص ۲۵-۴۶)، پیروی انسان از قوه شهویه و غضبیه و شرایط نامناسب اجتماعی درک فطری عقل

را تهدید می‌کند. بر این اساس علامه بر سه روشِ تعدیل قوا، انجام عمل صالح و ایجاد شرایط مناسب اجتماعی تأکید می‌کند. در اینجا مفهوم و عملکرد هر يك از روش‌ها را در حفظ سلامت درك فطری عقل به طور مختصر توضیح می‌دهم:

۷-۱-۱. تعدیل قوا (رهاسازی عقل از سلطه قوه شهویه و غضبیه)

منظور علامه از تعدیل قوا این است که قوای مختلف را در حد وسط قرار دهیم تا در طریقی که برایشان تعیین شده، عمل کنند و دچار افراط و تفریط نگردند (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۶۸). از دیدگاه علامه، انسان از نظر جسمانیّتش از قوای متضادی ترکیب یافته و قوه غضبیه و شهویه که ریشه و مبدأ آنها بدن مادی و عنصری است، هر يك عمل شعوری خاص خود را انجام می‌دهد، بدون اینکه ارتباطی با سایر قوا داشته، از آنها اجازه بگیرد و در عملکرد خود حال آنها را مراعات کند. تنها در يك صورت از عمل باز می‌ایستد و آن وقتی است که مانعی جلوگیری آن شود، مثلاً شهوت غذا که نیمی از قوه بهیمیه است، آدمی را وامی‌دارد که به طور دائم بخورد و بنوشد، بدون اینکه حد و اندازه‌ای را رعایت کند، ولی معده مانع ادامه کار او می‌شود، زیرا اگر شهوت غذا همچنان به کار خود بپردازد، معده که ظرفیت محدودی دارد، دچار درد می‌شود و یا آرواره دچار خستگی می‌شود و یا مانعی دیگر پیش می‌آید (همان).

حال اگر انسان تسلیم طبیعت خود شود و هدایت‌ها و دستورالعمل‌های این دو قوه را کنترل نکند و آن را تابع هدایت‌های عقلی قرار ندهد، عقل نظری نمی‌تواند عمل مطلوب و مورد انتظار را که همانا شناخت حقایق جهان هستی، بویژه حقایق غیرحسی است را انجام دهد. انسان وقتی دین فطری‌اش فاسد شد و از تقوای دینی باری بر نیست، قوای داخلی حسی از شهوت و غضب و محبت و کراهت بر طریق اعتدال حرکت نخواهد کرد و با اختلال در کار قوی، قوه ادراک نظری نیز عمل مورد انتظار را انجام نخواهد داد (همان، ص ۳۱۱). همچنین وقتی عقل نظری در ادراکاتش به حق و واقع نرسید، عقل عملی نیز نمی‌تواند علوم عملی را برای دخل و تصرف در جهان خارج- آنگونه که مصلحت انسان ایجاب می‌کند- اعتبار کند. انسان وقتی در درك حقایق و مسائل نظری به واقع نرسید و حق را به عنوان حق و باطل را به عنوان باطل درك نکرد، به طور طبیعی در حکم به لزوم فعل یا ترك خطا می‌کند، مثلاً کسی که زندگی را در حیات دنیوی منحصر می‌داند، حکم به تقوای دینی نخواهد کرد (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۳۱۱).

در واقع هر يك از صفات رذیله متعلق به یکی از قوا نظیر عجب، تکبر، خشم و ترس به نحوی

عملکرد عقل را مختل می‌سازد. امام علی (ع) می‌فرماید: محال است عقل در بند شهوت از حکمت سود برد (آمدی تمیمی، ۱۴۱۰ق، حدیث: ۴۹۰۲)، آنکه عاشق شود، چشمش شب‌کور و دلش بیمار گردد (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۰۹). حاصل سخن اینکه: معارف حقه و علوم نافع برای انسان حاصل نمی‌شود، مگر وقتی که اخلاق اصلاح شود و انسان واجد فضائل انسانی یعنی تقوا گردد (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۶۹).

۷-۱-۲. عمل صالح

از دیدگاه علامه طباطبایی بین عمل صالح و اخلاق حسنه و درک حقایق نظری و علوم عملی رابطه طولی وجود دارد. «اعمال صالحه اخلاق حسنه را حفظ می‌کند و اخلاق حسنه معارف حقه و علوم نافع را (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۶۹) و بر عکس؛ اعمال باطل و خلاف ... افکار فاسدی را در روح آدمی تلقین می‌کند و این افکار فاسد ذهن را آماده می‌سازد تا هرگونه شبهه و فکر باطلی در آن وارد شود و در چنین موقعیتی فهم‌ها و ادراکات مختلف می‌گردد و از پیروی حق تخلف می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، ص ۱۲۸).

با نظر به مطلب فوق، منظور از انجام عمل صالح به عنوان روش تربیت عقلانی روشن می‌شود، عمل صالح به واسطه تأثیری که در ایجاد اخلاق حسنه دارد، زمینه درک افکار صحیح را فراهم می‌کند. بنابراین، به نظر علامه، علم نافع جز از طریق عمل صالح بدست نمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۶۷). از دیدگاه علامه، شُرب خمر از بین افعال و قول دروغ از بین اقوال، بیشترین نقش را در ابطال سلامت فطری عقل دارند (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۱۹۳).

۷-۱-۳. ایجاد شرایط اجتماعی مناسب

از دیدگاه علامه نوع حکومت و فرهنگ جامعه خصلت‌های روحی خاصی را در انسان‌ها ایجاد می‌کند و تفاوت خصلت‌های روحی عامل تفاوت انسان‌ها در درک عقلی می‌شود. به نظر وی زندگی طولانی قوم بنی اسرائیل در مصر و زندگی زیر سلطه و توأم با خواری و ذلت آنان سبب شد که جنس مردم یهود سرسخت بار بیایند و به هیچ حقیقتی از حقایق ماوراء حس، ایمان نیاورند (طباطبایی، بی‌تا/الف، ص ۲۵-۲۷).

اقتضای مبنای مذکور این است که نوع فرهنگ و حکومت از عواملی است که می‌تواند سلامت درک فطری عقل را تهدید کند و لذا، ایجاد شرایط مناسب زندگی اجتماعی برای مصون ماندن عقل از کج‌روی ضروری می‌نماید.

این مطلب را همچنین می‌توان از تحلیل علامه درباره علل عقب‌ماندگی جامعه مسلمین بعد از حیات رسول خدا(ص) استفاده کرد. طبق تحلیل ایشان ممنوعیت بحث آزاد و استبداد حکومت‌ها و دامن زدن به تلقی عامیانه از دین از طرف حاکمان، عامل عدم استمرار و پیشرفت علم و فرهنگ اسلامی و فهم دقیق معارف الهی شد (طباطبائی، بی‌تا/ الف، ص ۲۵-۲۷).

۲-۷. روش‌های ناظر به افزایش درک عقلی

۱-۲-۷. کسب علم و حکمت

از دیدگاه علامه، در تربیت عقلانی دستیابی به درک حقایق جهان هستی و اعتبار علوم عملی، فعالیت‌های زیر صورت می‌گیرد:

ادراک خود، ادراک ظواهر اشیاء بوسیله حواس ظاهری، ادراک معانی روحی نظیر حب و بغض و امید و ترس بوسیله حواس باطنی، ارتباط دادن معانی روحی به موجودات خارج از ذات انسان، دخل و تصرف در معانی (ترتیب دادن، تعمیم، جداسازی، تخصیص) و درک حقایق اشیاء و اعتبار علوم عملی (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۴۹).

براساس تحلیل فوق، عقل برای رسیدن به حقایق و درک علوم عملی نیازمند ترتیب دادن و چینش معلومات بدیهی یا نظری منتهی به بدیهیات است که به کشف مجهولات نائل شود و در صورتی که این معلومات در دسترس عقل نباشد، یا ناقص باشد، به طور طبیعی عقل نمی‌تواند به درک مجهولات نائل شود.

کسب علم به عنوان روش تربیت عقلانی ناظر به این است که ما معلومات مورد نیاز عقل را در اختیارش قرار دهیم تا فعالیت خود را به نحو مطلوب انجام دهد و اهداف مورد نظر را تأمین کند. البته مقصود از کسب علم این نیست که هرگونه معلوماتی را به ذهن القاء کنیم و ذهن را به صورت انباری از معلومات درآوریم، بلکه مقصود کسب علمی است که اولاً مطابق حق و واقع باشد و ثانیاً انسان با آن علم به سوی حق هدایت شود و از حق پیروی کند. در واقع مقصود از علم در اینجا همان «حکمت» به تعبیر قرآنی است، که در آیه «ادع الی سبیل ربک بالحکمة...» (نحل، ۱۲۵) آمده است و علامه آن را به «صورت علمیه محکم و متقن» (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۴۹) و «حجتی که حق را نتیجه می‌دهد و هیچ‌گونه ابهام و شک و سستی در آن راه ندارد» (همان، ج ۱۲، ص ۳۹۸) و «قیاس برهانی در اصطلاح اهل منطق» (همان، ص ۳۹۹) تفسیر می‌کند.

وی معتقد است که برای رساندن انسان به غایتی که برای او در نظر گرفته شده، لازم است که نفس

انسان به انسان معرفی شود و معرفی نفس انسان به انسان جز از طریق آموزشِ حقایق مربوط به مبدأ و معاد میسر نیست، نتیجه این آموزش باید معرفت حقیقی به نفس و درک ارتباط نفس با سایر واقعیات باشد (همان، ج ۳، ص ۵۸).

درباره چگونگی آموزش معارف دینی به گونه‌ای که در نفس مؤثر افتد و انسان را در مسیر هدایت قرار بدهد، علامه نکات فراوانی را تذکر داده است که به آنها تحت عنوان روش‌های آموزشی اشاره می‌شود:

الف) ارائه معارف دینی در قالب مفاهیم و عبارات حسی: این نوع ارائه معارف، یادگیری مفاهیم دینی را تسهیل می‌کند. علامه بر اساس اینکه اولاً ذهن آدمی به مفاهیم حسی بیش از مفاهیم ماوراء طبیعی مأنوس است (طباطبایی، بی‌تا/ب، ج ۵، ص ۳۵) و ثانیاً مفاهیم دینی، مفاهیمی دور از دسترس فهم عامه و به طور عمده از نوع مفاهیم عقلی صرف است (طباطبایی، بی‌تا/الف، ص ۴۸؛ ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۳۱۲) و ثالثاً وارد کردن معانی ماوراء طبیعی در محدوده مفاهیم و تصورات عادی مشکل است و رابعاً فهم معانی جز بر مبنای معلوماتی که انسان قبلاً کسب کرده، ممکن نیست (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۳، ص ۶۰)، معتقد می‌شود که ارائه مفاهیم دینی در قالب مفاهیم و عبارات حسی و معانی شناخته شده برای اذهان مردم الزامی است؛ زیرا در غیر این صورت مردم اساساً معارف دینی را نمی‌فهمند. به علاوه، اختلاف فهم انسان‌ها و اینکه خداوند اراده کرده که همه مردم از هدایت دینی برخوردار شوند، اقتضاء می‌کند که به بیان يك مثل و مفهوم حسی اکتفاء نشود و مثل‌ها و مفاهیم حسی فراوانی را بکار برد تا زمینه و بستر فهمیدن برای افراد بیشتری فراهم شود (همان، ص ۶۱).

اساساً علامه بر این باور است که بیان عریان و آشکار معارف دینی برای اذهانی که با مفاهیم حسی مأنوس‌اند، سبب شرك و انحراف آنها از دین می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۱۰، ص ۲۹۴) و لذا، اجتناب از آن ضروری است. در واقع، برای بیان معارف دینی دو راه وجود دارد: یکی بیان معارف بلند الهی به صورت عریان و واضح در قالبی که فقط خواص آن را می‌فهمند و عامه مردم از دسترسی به آن محروم‌اند، دیگری بیان آن در قالبی است که خواص و عوام آن را می‌فهمند و برحسب استعداد و معلومات خود از آن بهره می‌برند؛ از بین این دو راه، اسلام راه دوم را انتخاب کرده است. البته این راه نیز با آسیب‌هایی همراه است. خطری که این طریق را تهدید می‌کند، این است که اذهان انسان‌ها در جریان رسیدن به مقصود واقعی دین از طریق مَثَل و عبارات حسی ممکن است معانی غیرمقصود را معانی مقصود بپندارند و نتوانند به درک مقصود واقعی دین نائل شوند. توضیح اینکه روش تمثیل در حقیقت ریختن معانی بلند و دقیق در قالب الفاظ و عبارات حسی است تا اینکه هر کس طبق معلومات خود از

آن معانی بلند بهره‌ای برگیرد، ولی این کار به آسانی صورت نمی‌گیرد و نیازمند تلاش فکری برای جداسازی معانی مقصود از معانی غیرمقصود است و چه بسا در این جریان، التقاطی از معانی غیرمقصود و مقصود نصیب انسان شود و یا انسان به ظاهر مَثَلِ اكتفاء کند و از حقیقت آن غافل بماند.

ب) بیان احکام در قالب عناوینی که حُسن و قبح آنها غریزی و فطری است: این روش در حقیقت استمداد از غریزه انسان در حکم به حُسن و قبح برخی امور است. علامه این روش را از اینکه خداوند مجموعه‌ای از محرمات را تحت عنوان فواحش و مجموعه‌ای از واجبات را تحت عنوان صراط مستقیم جمع کرده، استفاده کرده است (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، ص ۱۵۸). به نظر وی، بیان احکام در این قالب فهم و پذیرش آنها را آسان‌تر می‌کند.

ج) ارائه سبب و مسبب با هم به عنوان مؤثرترین شیوه آموزش: از دیدگاه علامه در هدایت به سوی حق، از سه طریق می‌توان استفاده کرد که مؤثرترین آنها هدایت از طریق ارائه سبب و مسبب است (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۳۵۹). توضیح اینکه مربی در هدایت مربی به سوی حق، گاهی فقط استدلال و برهان بر ادعایش بیان می‌کند، مانند گفتگوی حضرت ابراهیم (ع) با نمرود درباره پروردگار «الم تر الى الذی حاج ابراهیم فی ربه ... فبهت الذی کفر ...» (بقره، ۲۵۸) که نتیجه آن بُهت نمرود شد. گاهی حق را در معرض دید مربی قرار می‌دهد، مانند اینکه خداوند به عَزِیز پیامبر پس از صد سال سالم بودن طعام و شراب و زنده شدن حیوانش را به وی نشان داد و عَزِیز اعتراف کرد که خداوند بر هر چیز قادر است: «قال اعلم ان الله على كل شيء قدير» (بقره، ۲۵۹).

گاهی نیز مربی سبب و مسبب را با هم در اختیار مربی قرار می‌دهد، مانند اینکه خداوند چگونگی زنده شدن مردگان را از طریق جریان گرفتن چند پرده و کشتن و صدا زدن آنها، به ابراهیم تعلیم کرد، نتیجه این روش برای ایجاد اطمینان قلبی است، چنانکه حضرت ابراهیم (ع) به همین جهت این درخواست را مطرح کرده بود: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولِمُ تَأْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَئِنْ لِيُظْمِنَنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (بقره، ۲۶۰).

در واقع این سه شیوه هدایت، سه شیوه رفع شبهه و تردید است که نتیجه اولی مبهوت شدن خصم و نتیجه دومی اعتراف به قدرت خداوند و نتیجه سومی ایجاد اطمینان قلبی است. بدیهی است که روش سوم هرگونه شک و تردیدی را از قلب می‌زداید و نسبت به دو شیوه قبلی مؤثرتر است.

د) رعایت تدریج در القای معارف دینی: از دیدگاه علامه دو ویژگی که یکی به طبیعت انسان و دیگری به ماهیت تعالیم دینی برمی‌گردد، مراعات تدریج را در آموزش معارف دینی الزامی می‌کند.

ویژگی مربوط به طبیعت انسان این است که «انسان به جهت داشتن قریحه حیوانی به لذت‌های شهوی سریع‌تر از حق و حقیقت میل و عادت پیدا می‌کند و ترك آنها برای او مشکل می‌شود» (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۱۹۳).

ویژگی مربوط به ماهیت معارف اسلامی این است که اسلام با همه ابعاد زندگی اعم از فردی و اجتماعی سروکار دارد و لذا پذیرش آن همراه با تغییر در همه ابعاد زندگی بوده و تغییر در همه ابعاد زندگی برای انسان سخت و تحمل‌ناپذیر است. در این بین تغییر در ناحیه اعمال از تغییر در ناحیه اعتقادات مشکل‌تر است، چرا که زودتر بر شهوت اثر می‌گذارد (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، ص ۱۵۷-۱۵۶).

بر اساس دو ویژگی مذکور، علامه رعایت تدریج را در القاء معارف دینی الزامی می‌داند و معتقد است که قرآن هم به این امر دستور داده و هم عملاً به این صورت نازل شده است. حکمت مراعات تدریج در ارائه معارف الهی این است که جایگزینی اعتقادات و اعمال دینی به جای اعتقادات و اعمال باطل به آرامی اتفاق می‌افتد و در نتیجه تغییر در اعتقادات و اعمال برای انسان تحمل‌پذیر می‌شود (همان).

ه) همراه کردن بیان واقعیت‌ها و احکام دینی با تبیین آنها: در آموزش معارف الهی چه بخشی که ناظر به واقعیت‌های جهان هستی است و چه بخشی که ناظر به احکام عبادی و اجتماعی است، بیان واقعیت‌ها و احکام را باید با تبیین همراه کرد. منظور از تبیین این است که علاوه بر بیان واقعیت‌ها و احکام، علل موجد و واقعیت‌ها و رمز و راز تشریع احکام و ارتباط آنها با سعادت انسان را باید معلوم کرد. علامه این مطلب را از بیانات قرآنی استفاده می‌کند و می‌گوید که داب قرآن این است که تعلیماتش را با بیان علل و اسباب آن همراه کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۳، ص ۳۶۹) و راضی نمی‌شود که انسان تعالیم دینی را کورکورانه و بدون تعقلی که حقیقت امر را برای او روشن کند، بپذیرد (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۱۹۷): «حتی خداوند در مورد عده‌ای از احکام عملی که امر آنها را به طریق مولویت صادر می‌کند، امثال این جمله «ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون» (توبه، ۴۱) پیدا می‌شود و این جمله‌ها به انضمام آیات دیگری که به تعقل و تفکر و تدبیر امر می‌فرماید، می‌رساند که بر هر مسلمانی لازم است که از راه تعقل مصالح و مفاسد کلیات احکام را درک کند؛ اگرچه جزئیات و خصوصیات آنها بیرون از حوصله ادراک او باشد» (طباطبایی، بی‌تا/ الف، ص ۱۸).

و) آموزش معارف دینی به هنگام نیاز و احتیاج به آن: آموزش معارف دینی به هنگام نیاز و احتیاج به آن مؤثرتر است؛ چرا که نیاز، انگیزه‌مندی را در یادگیری افزایش می‌دهد و از طرف دیگر عمل به آن - به تعبیر علامه - تصدیق به حکم را آسان‌تر می‌کند و در مجموع زمینه فهم و پذیرش و ایمان را فراهم می‌سازد: «القای يك نظریه علمی در هنگام احتیاج و رسیدن هنگام عمل در دل شاگردی که می‌خواهد

آن را بیاموزد، بهتر ثبت می‌گردد و در قلب می‌نشیند و به زودی فراموش نمی‌شود» (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۱۱).

ز) دعوت براساس وضعیت تلخ و شیرین گذشته: دعوت به دین و تعلیم معارف دینی براساس تجارب قبلی و استفاده از وضعیت تلخ و شیرین گذشته مؤثرتر است. علامه در تفسیر آیه «و اعتصموا بحبل الله جميعاً ولا تفرقوا و اذكروا نعمت الله علیکم اذ كنتم اعداءً فالق بین قلوبكم فاصبحتم بنعمته اخواناً و كنتم علی شفا حفرة من النار فانقذكم منها كذلك یبیین الله لكم آیاته لعلكم تهتدون» (آل عمران، ۱۰۳) می‌گوید: مخاطب این آیه کسانی بودند که دو وضعیت کفر و ایمان را درک کرده بودند؛ در زمان کفر دائماً در حال جنگ و کشتار بودند و حقیقت امنیت عمومی را درک نکرده بودند، ولی پس از ایمان به خدا و اعتصام به حبل الله و ظهور نشانه‌های سعادت، شیرینی نعمت امنیت را دریافتند. این شیوه خطاب و دعوت (دعوت بعد از درک وضعیت تلخ و یا شیرین گذشته) در نفوس مؤثرتر است؛ زیرا بنای دعوت براساس مشاهده و تجربه است و نه مجرد تقدیر و فرض (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۳، ص ۳۷۱-۳۷۳).

ح) تحریک غریزه تقواطلبی هنگام بیان احکام: منظور از تحریک غریزه تقواطلبی این است که بیان احکام را با عباراتی که این غریزه را تحریک و زمینه فهم و تلقی به قبول معارف را فراهم می‌کند، همراه سازیم: «قرآن در تعلیم شرایع دین، بیان حکم را با بیان فضایل اخلاقی و خصال حمیده که با تذکر آن غریزه تقواطلبی بیدار می‌شود، همراه کرده تا انسان بر فهم حکم قوی شود» (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۳۱۴). به عنوان مثال، در آیه ۲۳۲ سوره بقره، خداوند پس از بیان این حکم که شما از ازدواج مردان با همسران سابق خود در صورتی که هر دو راضی هستند، جلوگیری نکنید، می‌فرماید: «... مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (بقره، ۲۳۲)، «هر کس از شما به خدا و روز بازپسین ایمان دارد، به این [دستورها] پند داده می‌شود. [مراعات] این امر برای شما پر برکت‌تر و پاکیزه‌تر است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

ذکر این عبارات بعد از بیان حکم، انسان را به تدبر و فهم حکم و مراعات آن تحریک و تشویق می‌نماید. ایمان به خدا و معاد و وجود امر پر برکت و پاکیزه، امری مطلوب برای انسان است و ذکر آنها پس از بیان حکم و اینکه مراعات حکم این آثار را در بر دارد، انگیزه انسان را به فهم حکم و عمل به آن تحریک می‌کند.

ط) آموزش برای عمل و براساس عمل: به نظر علامه، خداوند قرآن را به این شیوه به مردم تعلیم داده است. قرآن ابتدا برخی عقاید و احکام را بیان کرده و پس از عمل به آنها، صورت عمل را موضوع تعلیم دوباره قرار داده و جنبه‌های صحیح و فاسد عمل را مشخص کرده و بر جنبه‌های صحیح وعده پاداش و

بر جنبه‌های فاسد وعده عذاب داده است. در واقع کتاب قرآن، کتاب علم و عمل است (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۴، ص ۱۸). وی رعایت این شیوه را برای مربیان در آموزش دین به ویژه تعالیم دین اسلام از واضح‌ترین امور می‌شمارد؛ چرا که به این شیوه، سختی پذیرش دین و عمل به آن در نفس زائل می‌شود. در واقع چنین است که نفس به راحتی تسلیم انجام دادن عملی که قبلاً مرتکب نشده نمی‌شود، وقتی برای اولین بار نسبت به انجام آن اقدام کرد، سختی تعهد نسبت به تصدیق انجام آن کم‌تر می‌شود تا جایی که در صورت تکرار، به صورت عادت درمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۶، ص ۲۵۸-۲۵۹).

۲-۲-۷. آموزش اصول منطقی و فلسفی

فکر- یعنی سیر از مقدمات بدیهی یا منتهی به بدیهیات برای کشف معلوم جدید- از مجموعه قواعدی که یا مربوط به صورت استدلال و یا به ماده آن برمی‌گردد، پیروی می‌کند، عقل به طور فطری این اصول را با خود دارد و از آن برای رسیدن به مقاصد خود از آنها استفاده می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۵۵-۲۵۶).

علامه آگاهی نسبت به این مجموعه قواعد و بکار بستن آنها را در فهم معانی و تشخیص حق از باطل و خیر از شر مؤثر می‌داند و لذا، آشنایی با اصول منطقی و فلسفی و آموزش علوم عقلی را برای تربی ضروری می‌شمارد.

به نظر وی، فهم بخشی از آیات و روایات بدون تسلط بر اصول فلسفی و منطقی ممکن نیست و ما قبلاً به نزاع ایشان با علامه مجلسی اشاره کردیم و گفتیم که به اعتقاد علامه اساساً ورود به برخی از مباحث دینی برای کسانی که با این علوم آشنایی ندارند، جایز نیست.

در این میان، آشنایی با برهان و مقدمات برهانی طبق دیدگاه علامه ضرورت تام می‌یابد؛ چرا که در شناخت معارف الهی تنها به قیاس برهانی می‌توان تمسک کرد و لاغیر (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۰۰).^۱

۳-۲-۷. تحریک عقل به مطالبه برهان

به نظر علامه تقلید، پیروی از ظن و گمان، خرافه‌پرستی، سحر و جادو از جمله عواملی است که

۱. درباره لزوم آشنایی با اصول منطقی و فلسفی، ر.ک: ۱. المیزان ج ۵، ص ۲۵۴-۲۸۳؛ ۲. کتاب بررسی‌های اسلامی، [بی‌تا/ج] ج ۳، فصل فلسفه الهی در بیش امام علی(ع)؛ ۳. طباطبایی، تعلیقات بر بحارالانوار، در: مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج ۱، ص ۱۰۰.

عقل را از درك حقایق بازمی‌دارد؛ لذا، ضروری است که انسان در فهم حقایق به غیر علم تکیه نکند، عدم تکیه به غیر علم به این معناست که انسان در مواجهه با مسائل و واقعیت‌ها، خود به جستجوی علت آنها برخیزد و از تقلید و پیروی ظنّ و گمان و... بپرهیزد (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۱، ص ۲۱۳). البته علامه تقلید را در جایی که انسان قدرت یا فرصت بر جستجوی علت ندارد، می‌پذیرد و معتقد است که در این دو مورد فطرت انسانی، انسان را به تقلید از خبره در آن فن رهنمون می‌سازد (همان).

۴-۲-۷. عادت دادن عقل به تفکر اجتماعی

به نظر علامه تفکر اجتماعی یکی از راه‌هایی است که عقل را به شناخت صحیح حقایق و دریافت مصالح واقعی رهنمون می‌سازد. تفکر اجتماعی ناظر به هرگونه فعالیتی است - نظیر گفتگو و بحث گروهی - که به تقریب افکار می‌انجامد و اختلاف بین صاحب‌نظران را کم می‌کند (طباطبائی، بی‌تا/د، ص ۲۷۰-۲۷۳).

وی این مطلب را از آیه «واعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا» استفاده می‌کند و معتقد است که یکی از عوامل اختلاف زیاد بین گروه‌های مختلف فکری در دنیای اسلام و در نتیجه عقب‌ماندگی مسلمین، این بود که گروه‌های مذکور از دستور قرآن به تفکر اجتماعی تخلف کردند و به تفکر انفرادی روی آوردند و اهل هر علمی، دیگری را به جهالت، کفر و زندقه نسبت داد و کوششی برای رسیدن به مشترکات اعتقادی و مصالح کلی جهان اسلام صورت ندادند (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۵، ص ۲۸۳).

۵-۲-۷. ارائه الگوی صحیح تفکر

علامه در برخی موارد با استناد به الگوها، روش تعقل صحیح را به مرتبی نشان می‌دهد. وی گاهی با اشاره به شیوه امام علی (ع) در برخورد با دوستان و دشمنان و گاهی با اشاره به شیوه‌های استدلالی انبیاء مثل حضرت ابراهیم (ع) (طباطبائی، ۱۳۹۱ق، ج ۲، ص ۳۵۹) عملاً تعقل با جهت‌گیری صحیح را نشان می‌دهد: «پیشوای اول شیعه در بیست و پنج سال زمان گوشه‌گیری و پنج سال زمان خلافت پر محنت و گرفتاری خود، با بیان رسا و بلاغت خارق‌العاده خود که به تصدیق دوست و دشمن غیرقابل معارضه و بی‌رقیب بود، به نشر معارف و احکام اسلام پرداخت و ابواب بهترین بحث‌های منطقی و آزاد را بر روی مردم باز نمود» (طباطبائی، بی‌تا/الف، ص ۵۳؛ بی‌تا/ج).

۸. نتیجه‌گیری

درباره روش‌های تربیت عقلانی، علامه طباطبائی براساس مبانی و اهداف تربیت عقلانی دو دسته روش ارائه کرده است، يك دسته روش‌هایی است که استقامت فطری عقل را در شناخت حقایق و اعتبار

علوم عملی تأمین می‌کند، مانند روش تعدیل قوا، انجام عمل صالح و ایجاد شرایط مناسب اجتماعی، دسته دوم روش‌هایی است که با افزایش مقدار معلومات و در نتیجه گزینش بهتر مقدمات استدلال و یا با افزایش توان ترکیب مقدمات و تشخیص صور منتج از غیرمنتج و مواد صحیح از فاسد و در نتیجه گزینش مقدمات صحیح و صور منتج، موجب افزایش درك عقلی می‌شود. روش‌های کسب علم، آموزش اصول منطقی و فلسفی، تحريك عقل به مطالبه برهان، عادت دادن عقل به تفکر اجتماعی در این دسته قرار می‌گیرد.

آنچه به عنوان نتیجه این نوشتار می‌توان ادعا کرد این است که تدوین نظام تربیتی ویژه‌ای براساس دیدگاه‌های علامه طباطبایی که دربردارنده نقش عقل در شناخت دین، مبانی عقل‌ورزی، و مهم‌تر از همه روش‌های تربیت عقلانی باشد، ممکن است. وی صریحاً بسیاری از عناصر و روابط مورد نیاز این مباحث را بیان کرده و آنچه بیان نشده با تحلیل بیانات صریح ایشان قابل دستیابی است.

— منابع —

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

آمدی تمیمی، عبدالواحد بن محمد (۱۴۱۰ق). *غرر الحکم و دررالکلم*. قم: دارالکتاب الاسلامی.
آقائی، زینب؛ شرفی، محمدرضا (۱۳۹۹). تربیت عقلانی با تاکید بر مبانی انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی علامه طباطبائی. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت*، ۲۸ (۴۶)، ص ۷۷-۱۰۲.

ابراهیم‌زاده، عبدالله؛ سبحانی، سعید (۱۳۸۳). *مباحث تکمیلی عقاید*. تهران: نشر یاقوت.
ساجدی، ابوالفضل؛ خطیبی، حسین (۱۳۹۲). مفهوم تربیت عقلانی در سبک اسلامی تربیت دینی. *پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه*، قابل دسترس در: <http://www.hoviatema.ir/export/print/918?module=news>

شریعت‌مداری، علی (۱۳۸۲). *تعلیم و تربیت اسلامی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۴۱). *بررسی‌های اسلامی*. بکوشش هادی خسروشاهی. قم: انتشارات هجرت، ج ۱.
طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۹۱ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم، ج ۶-۱، ۱۲، ۱۰.

طباطبائی، سید محمدحسین (بی‌تا/ الف). *معنویت تشیع*. جمع‌آوری و تنظیم محمد بدیعی. قم: انتشارات تشیع.
طباطبائی، سید محمدحسین (بی‌تا/ ب). *اصول فلسفه و روش رئالیسم*. قم: انتشارات صدرا، ج ۵.
طباطبائی، سید محمدحسین (بی‌تا/ ج). *بررسی‌های اسلامی*. بکوشش سید هادی خسروشاهی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه.

طباطبائی، سید محمدحسین (بی‌تا/ د). *فرازهای از اسلام*. جمع‌آوری و تنظیم سید مهدی آیت‌اللهی. قم: جهان آرا.
طباطبائی، سید محمدحسین (۱۴۰۳ق). *تعلیقات بر بحار الانوار* در: محمدباقر مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۱. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). *راهیان کوی دوست؛ شرح حدیث معراج*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۰/ الف). *ده گفتار*. تهران: انتشارات صدرا.
مطهری، مرتضی (۱۳۹۰/ ب). *فلسفه تاریخ*. تهران: انتشارات صدرا، چاپ ششم، ج ۴.
ملکی، حسن (۱۳۷۹). *تربیت عقلانی در نهج البلاغه و دلالت‌های آموزشی آن*. قم: مرکز مطالعات تربیت اسلامی.
نوذری، محمود؛ زارعی رضایی، محمدحسین (۱۴۰۰). مبانی، مفهوم و اهداف تربیت عقلانی از دیدگاه علامه طباطبائی. *پژوهش در آموزش معارف و تربیت اسلامی*، ۱ (۲)، ص ۲۵-۴۶.

منابعی برای مطالعه بیشتر

اصلانی، یاسر (۱۳۸۹). روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای اندیشه امام خمینی. *دانشور رفتار*، شماره ۴۲، ص ۱۲۹-۱۴۸.
ایرانمنش، فاطمه؛ رستمی نسب، عباسعلی (۱۳۹۵). روش‌های تربیت عقلانی در صحیفه سجادیه. *معرفت*، شماره ۲۲۸، ص ۱۳-۲۶.

- بهشتی، سعید (۱۳۷۹). روش‌های تربیت عقلانی در سخنان امام علی (ع). *مسائل کاربردی تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۴، ص ۵۰۵-۵۱۸.
- بهشتی، سعید؛ رشیدی، شیرین (۱۳۹۲). روش‌های تربیت عقلانی بر مبنای سخنان امام رضا (ع)، *عقل و دین*، شماره ۸، ۶۷-۱۰۲.
- حسین چاری، مسعود؛ نصراله‌پور، خدیجه (۱۳۸۵). تربیت عقلانی در پرتو تعلیم و تربیت اسلامی بر مبنای سیره نبوی (ص). در: *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبائی*، شماره ۲۳۲، ص ۴۲۷-۴۴۸.
- خلیفه، قدرت‌الله؛ مرعشی، سید منصور (۱۳۹۰). مبانی، اصول و روش‌های تربیت عقلانی از منظر قرآن و روایات. *مطالعات اسلامی در تعلیم و تربیت*، شماره ۳، ص ۳۵-۷۳.
- خوشخویی، منصور؛ قنדיان، پریسا (۱۳۹۳). *روش‌های تربیت عقلانی از دیدگاه اسلام با تاکید بر دیدگاه علامه محمد حسین طباطبائی*. در: *اولین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی*. سیف، علی اکبر (۱۳۸۵). *روانشناسی پرورشی نوین*. تهران: نشر دوران.
- قاسم‌پور، محسن (۱۳۹۰). جایگاه عقل در تربیت دینی از دیدگاه علامه طباطبائی. *پژوهش دینی*، شماره ۲۲، ص ۶۵-۹۰.
- مرزوقی، رحمت‌الله؛ صفری، یحیی (۱۳۸۶). مبانی و روش‌های تربیت عقلانی از منظر متون اسلامی. *تربیت اسلامی*، شماره ۵، ص ۱۱۵-۱۳۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا، ج ۱۳.
- نوذری، محمود (۱۳۷۹). *جایگاه عقل در دین شناسی از دیدگاه علامه طباطبائی و اقتضائات آن در تربیت عقلانی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. استاد راهنما خسرو باقری؛ استاد مشاور علیرضا اعرافی. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.